



زن‌پژوهی و بایسته‌های آن در فرهنگ وحی و سیره علوی

فاطمه احمدی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

چکیده

قرآن خلافت الهی و هرگونه کمال معنوی را نه مشروط به ذکورت می‌داند و نه ممنوع به انوئت، و هنگامی که از نفس مطمئنه یاد می‌کند، حرفی از زن یا مرد بودن در میان نیست؛ زیرا روح انسان منزّه از ذکورت و انوئت است. در فرهنگ اسلام، رسیدن به حیات طیّبه و مقام خلافت الهی صرفاً منوط به دو چیز است: عمل صالح و مؤمن بودن روح. در نهج‌البلاغه نیز همانند قرآن، سخن از معیارهای فراجنسیتی و کرامت ذاتی نوع انسان است و زن را فارغ از جنسیت، موجودی صاحب کرامت می‌داند که باید این کرامت، هم از سوی خود و هم از سوی دیگران پاس داشته شود؛ چنانکه خطاب‌ها و توصیفات علی (ع) در نهج‌البلاغه عمومی است و مخاطبان توصیه‌ها و اوامر و نواهی امیرمؤمنان (ع) عام هستند و شامل همه زنان و مردان می‌شود. بنابراین شبّهات مربوط به زن در نهج‌البلاغه، ترسیم طرحی یک بعدی و مغرضانه از چهره کامل زن در قرآن است که تحت تأثیر فتنه‌ها و دسیسه‌های دوران شکل گرفته است. توجه به قواعد و ضوابط اساسی در فرآیند پژوهش‌های حدیثی همچون: عدم تعارض روایت با قرآن، بررسی دقیق شأن صدور، شرایط تاریخی و اجتماعی زمان صدور، جستار دقیق واژگان در فرهنگ‌های لغات اصیل و یک زبانه و در نهایت، توجه دقیق به سیره عملی امیرمؤمنان (ع) از بایسته‌های زن‌پژوهی در قرآن و نهج‌البلاغه و گامی مؤثر در جهت رفع شبّهات در این خصوص است.

کلیدواژگان: زن‌پژوهی، مکتب وحی، سیره علوی، علی بن ابیطالب (ع)، نهج‌البلاغه

* استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه؛ ft.ahmadi۱۲۱@yahoo.com



در فرهنگ وحی از زن به عظمت یاد شده و این امر اختصاصی به قرآن ندارد، بلکه در انجیل، تورات و صحف خلیل الله نیز مطمح نظر بوده است. با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن و سخن آنان را شنیدن، همه مواردی است که زن نیز مانند مرد در طول تاریخ در همه این صحنه‌ها سهیم بوده است.

در روزگار نزول وحی که حرمت زن محفوظ نبود، قرآن بسیار بر مسئله حرمت زن تکیه نموده و در تمام شئون برای او سهمی قائل شده و به یگانگی زن با مرد در مقام انسانیت، تصریح نموده و به همپایی زنان و مردان در سلوک انسانی اشاره نموده است. در داستان‌های قرآن، پس از آنکه ملاک ارزش در شئون گوناگون مشخص می‌شود، همان مسائل ارزشی را، هم در ضمن داستان‌های زنان نقل می‌کند و هم در ضمن داستان‌های مردان. چنانکه می‌توان گفت در جای‌جای کلام حکیم، به همپایی زنان و مردان در سلوک انسانی اشاره شده است.

اگر در سراسر قرآن کریم و همچنین در سخنان اهل بیت (ع) جستجو کنیم، هیچ موردی به چشم نمی‌خورد که کمالی از کمالات معنوی مشروط به ذکورت دانسته شده باشد و هنگامی که مسئله زن و مرد را در سه محور فردی، خانوادگی و اجتماعی مطرح می‌کنند، زن و مرد را با چهره ذکورت و انوشت نمی‌شناسند، بلکه با چهره انسانیت برمی‌شمردند. در واقع نظام حقوقی اسلام براساس انسانیت بنا شده و مرد بودن یا زن بودن محور نیست و این همان آموزه الهی «وحدت نفس انسانی» است که در قرآن بدان اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ اِی مردم، از پروردگارتان پروا کنید که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد» (نساء/ ۱).

از سوی دیگر در قرآن، استعدادها و امکانات مربوط به نوع انسان، در زن و مرد یکسان دانسته شده است (ر.ک: حجر/ ۲۸ و ۲۹؛ سجده/ ۹۷؛ ص/ ۷۱ - ۸۳). ارزش‌های انسانی مانند ایمان و عمل صالح (نحل/ ۹۷؛ نساء/ ۱۲۴؛ غافر/ ۴۰؛ اسراء/ ۱۹)، علم و دانش (مجادله/ ۱۱؛ زمر/ ۹؛ بقره/ ۱۵۱)، سبقت در ایمان (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)، هجرت (آل عمران/ ۱۹۵) و جهاد (نساء/ ۹۵ و ۹۶) و ... در هر دو صنف یکسان است و روشن‌ترین شاهد این برداشت، این آیه شریفه است که به یکسانی ارزش‌های یاد شده در مورد زن و مرد، اشاره صریح نموده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

الْمُتَّصِفِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزهدار و زنان روزهدار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است (احزاب/ ۳۵).

همین رویکرد با شاهد مثال‌های متعدد در کلام و سیره علوی نیز هویداست و بررسی جایگاه زن و بایسته‌های او در قرآن کریم و نهج البلاغه محور نوشتار حاضر است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱. انسانیت در عرصه خلافت از دیدگاه قرآن

کسانی که موفق شده‌اند به مقام خلیفه الهی دست یابند، انسانیتشان ملاک بوده، نه مرد بودن یا زن نبودنشان. در فرهنگ قرآن، خلافت الهی نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوثة؛ چنانکه می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ؛ در حقیقت شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید» (اعراف/ ۱۱).

قرآن کریم حقیقت بشر را روح او دانسته و بدن را ابزاری برای آن حقیقت برشمرده است. روح انسان منزه از ذکورت و انوثة است. اگر کسی در پی آن باشد که آیا روح زن و مرد مساوی است یا متمایز، باید ببیند آنچه که مایه ارزش و فضیلت است چیست؟ آیاتی که علم را ارزش می‌داند و جهل را ضد ارزش؛ ایمان را ارزش می‌داند و کفر را ضد ارزش، ذلت و عزت، سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، امانت و خیانت را به عنوان مسائل ارزشی و ضدارزشی معرفی می‌کنند، اذعان دارند که هیچ‌کدام از این اوصاف، نه مذکر است و نه مؤنث. سلامت معنوی و مرض معنوی ارزش و ضد ارزشند و موصوف‌های این ارزش‌ها قلب و جان آدمی است و از این‌رو، نه موصوف، مذکر یا مؤنث است و نه صفت. اگر ما در مسائل علمی یا عملی که ملاک ارزش است، هیچ سخنی از مذکر و مؤنث نیافتیم، یقیناً موصوف آنها مذکر و مؤنث نیست؛ همان‌طور که اگر در موصوف هم که روح است هیچ نشانه‌ای از مذکر و مؤنث نیافتیم، یقیناً وصف او هم منزه از ذکورت و انوثة است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۷۹).

فرهنگ اسلام رسیدن به حیات طیبه و مقام خلافت الهی را منوط به دو چیز می‌داند؛ عمل صالح و مؤمن بودن روح. در قرآن هنگامی که از نفس مطمئنه یاد می‌شود، حرفی از زن یا مرد نیست. از آنجا که حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و رجوع الی‌الله مربوط به بدن نیست،



بدن زن و مرد در ارزش عبادت نقشی ندارد. در قرآن کریم وقتی از زنان یاد می‌شود، مادر مریم یا خود مریم را جزو آل عمران شمرده و در زمرهٔ اصغیا قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران / ۳۳).

حضرت مریم علیها السلام از لحاظ ملکهٔ عفاف بودن یا هم‌سطح یوسف صدیق علیه السلام است که خداوند از او به عنوان «عبد مخلص» یاد کرده و یا از او بالاتر است. وقتی از عفاف مریم علیها السلام سخن به میان می‌آید، سخن از «همت به و هم بها لولا أن رأى برهان ربه» (یوسف / ۲۴) نیست. سخن این نیست که اگر مریم علیها السلام دلیل الهی را مشاهده نمی‌کرد، میل به گناه داشت، بلکه سخن از آن است که ایشان نه تنها خودش میل نداشته، بلکه آن فرشته را هم که به صورت بشر متمثل شده، از منکر نهی کرده و می‌گوید: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ نَقِيًّا؛ مریم گفت: همانا من از تو به [خدای] رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکار هستی [از من فاصله بگیر]». (مریم / ۱۸).

۲. انسانیت، الگوی مؤمنانه در قرآن

اگر انسانی وارسته باشد، الگوی همهٔ انسان‌هاست. اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان و اگر زن است باز الگوی مردم است نه زنان. قرآن کریم به صراحت برخی از بانوان برجسته را به عنوان انسان نمونه ذکر کرده و ایشان را الگوی همهٔ مؤمنان معرفی نموده است؛ چنانکه درباره آسیه، همسر فرعون، می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ برای کسانی که ایمان آوردند خداوند همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا! نزد خودت در بهشت برای من خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بخش و از دست مردم ستمگر برهان» (تحریم / ۱۱). تعبیر قرآن در این آیه آن نیست که همسر فرعون نمونهٔ زنان خوب است، بلکه زن خوب، نمونهٔ جامعهٔ اسلامی است و جامعهٔ برین از این زن الگو می‌گیرد، نه اینکه فقط زنان باید از او درس بگیرند، بلکه جامعهٔ اسلامی باید از او درس بگیرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

الگوی دیگر در قرآن، حضرت مریم علیها السلام است: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهُ وَ كُنْتُ مِنَ الْفَائِتِينَ؛ و مریم دختر حضرت عمران را، که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از عبادت‌پیشگان بود» (تحریم / ۱۲).

برترین نمونه در قرآن حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) است. هنگام طرح قصه آدم (علیه السلام) می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...؛ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود» (بقره/ ۳۷). در تفسیر واژه «کلمات» آمده است: منظور انوار عترت طاهره (علیها السلام) است؛ بدین معنا که انوار عترت طاهره همان مقامات علمی است که حضرت آدم (علیه السلام) آن را تلقی کرد و زمینه نجات او فراهم شد. همان‌طور که حضرت امیر (علیه السلام) در آنجا می‌تابد، حضرت زهرا (علیها السلام) نیز می‌تابد. پس منظور از لفظ کلمات در این آیه شریفه، اسماء الهی است و بارزترین مصداق اسماء الهی، عترت طاهره است که در بین آنان، فاطمه زهرا (علیها السلام) می‌درخشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۴۵ و ۱۴۴).

نمونه مردم بد نیز در قرآن با نقل داستان دو زن بد، تبیین شده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّائِلِينَ؛ خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند و به آنها (نفاق و) خیانت کردند و آن دو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنها را از (قهر) خدا برهانند و به آنها گفته شد که با دوزخیان در آتش درآید» (تحریم/ ۱۰).

۳. برجستگی‌های ممتاز زن در مکتب وحی

در قرآن کریم سخن از قلب سلیم و سلامت دل است نه بدن متصلّب و قوی. اگر مردان در جسم و حتی فکر قوی‌تر از زنان باشند، باید دانست که همه راهها راه فکر نیست. راه ذکر، محبت و موعظه و ... ابزار دیگری را می‌طلبد. زنان ویژگی‌هایی دارند که در صورت توجه به آنها، اگر موفق‌تر از مردها نباشند، یقیناً توفیقشان کمتر از آنان نیست. یکی از این امتیازات، انعطاف قلبی بیشتر است؛ این در حالی است که راه سلوک معنوی، انعطاف قلب است. دستگاه پذیرش دل، در زن قوی‌تر است و خدای سبحان در راه تهذیب نفس، بانوان را مسلح‌تر از مردان آفریده است. قرآن که کتاب نور و هدایت است، گذشته از آنکه فکر را توجیه می‌کند، سعی دارد هم از راه موعظه و تأثیر مستقیم بر قلب، با انسان سخن بگوید و هم از راه حکمت و تأثیر غیرمستقیم بر دل، او را آموزش دهد.

راههای ترقی و تعالی انسان متفاوت است، یکی راه فکر و دیگری راه ذکر است. زنان در راه ذکر و مناجات که راه دل، عاطفه، شور، علاقه و محبت است، موفق‌تر از مردان هستند، زیرا انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. در جنگ با دشمن درونی و در جهاد اکبر، اسلحه انسان، آه است نه آهن؛ اسلحه تیز و کارآمد جهاد اکبر، تهذیب نفس و ناله است و این اسلحه را زن‌ها بیشتر از مردها دارند؛ چون ناله و لابه، هنر هر کسی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۴).



در روایات نیز به این لطافت روحی جنس زن اشاره شده است: «نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطَفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤْنَسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ؛ دختران، فرزندان خوبی هستند. نرم و سازگار، کمک‌رسان، فراهم‌کننده راحتی و الفت‌پذیر، پر خیر و برکت، نظیف و پاکیزه» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۶).

به همین سبب است که تعامل با زنان، مهربانی و مهرورزی بیشتر می‌طلبد؛ چنانکه امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق، پیرامون حق زوجه می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ أَنْسَا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا؛ حق زن این است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و این نعمتی از جانب اوست، پس احترامش کن و با او مدارا نما، هر چند حق تو بر او واجب‌تر است، اما این حق اوست که با او مهربان باشی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲/۲۱۶).

امتیاز دیگر زنان بر مردان، تقدّم ایشان در تکلیف است. زن وقتی عظمت خود را می‌یابد که بداند خدا او را شش سال زودتر از مرد می‌پذیرد، و برایش حساب دیگری باز می‌کند؛ چنانکه این آیه شریفه می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح/۱۷). باغبان جهان امکان خداست و نهال‌های مرد و زن را آفریده و خود می‌داند که بعضی از نهال‌ها را باید زودتر مورد توجه قرار دهد. تقریباً شش سال قبل از اینکه مرد مکلف شود، وقتی که هنوز به عنوان یک نوجوان مشغول بازی است، خداوند زن را به حضور می‌پذیرد و نماز را که عمود دین است و روزه را که سپر دین است و حج را که مهمانی خداست، بر او واجب می‌کند. اینها همه نشان از عظمت زن دارد؛ یعنی اگر زن برای دریافت فضایل، شایسته‌تر از مرد نباشد، لااقل همتای اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۱۷، ۳۷۹).

۴. حقیقت انسانیت در نهج البلاغه

در نهج البلاغه نیز مانند قرآن کریم، سخن از معیارهای فراجنسیتی و کرامت ذاتی نوع انسان است و خطاب‌ها و توصیفات امیرالمؤمنین علیه السلام عمومی و همگانی است و اختصاص به مردان یا گروه خاصی ندارد. برخی از شواهد این مدعا عبارت است از:

- توجه به کرامت ذاتی نوع بشر

امیرمؤمنان علیه السلام انسان را فارغ از جنسیت، موجودی صاحب کرامت می‌داند که باید این کرامت، هم از سوی خود او و هم از سوی دیگران پاس داشته شود. ایشان در نامه به فرزند خویش امام حسن علیه السلام که در واقع مخاطب آن عموم مردم هستند می‌فرماید: «وَ أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرِّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ

جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً؛ نفس خود را گرامی دار از آلودگی به هر گونه فرومایگی، هر چند تو را به آروزیّت برساند؛ زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دستت نخواهد آمد. بنده دیگری مباش، که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج/البلاغه، نامه ۳۱).

حضرت ﷺ کرامت ذاتی انسان را حتی فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، مورد توجه قرار می‌دهد؛ چنانکه در جریان حمله دشمن به خانه زن مسلمان و غیرمسلمان مشهود است که فرمودند: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخَرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ يَهْ عُنْدِي جَدِيرًا؛ به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان زخمی بردارد و یا قطره خونی از ایشان ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است (همان، خطبه ۲۷).

- توجه به معیارهای فرا جنسیتی

ملاک‌هایی که امیرمؤمنان ﷺ برای ارزش‌گذاری انسان بدان‌ها اشاره داشته‌اند، هیچ یک به جنسیت مربوط نمی‌شود؛ برخی از این شواهد عبارتند از:

- «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ دانا کسی است که ارزش و جایگاه خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که حدّ خود را نداند» (همان، خطبه ۱۰۳).
- «هَيْمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ ارزش هر کس به چیزی است که آن را نیکو می‌داند» (همان، قصار ۸۱).

- «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ؛ همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند حق از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدرش بیافزاید» (همان، خطبه ۱۲۵).



- خطاب‌ها و توصیف‌های عمومی

مخاطبان توصیه‌ها و اوامر و نواهی امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه عام هستند و شامل همه زنان و مردان می‌شود. خطاب‌هایی چون: «ایها الناس»، «عباد الله»، «یابن آدم» و وقتی کسی مورد توصیه قرار می‌گیرد، حتماً توانایی انجام آن کار را دارد و وقتی مطلبی عقلی و معرفتی برای کسی بازگو می‌شود، حتماً مخاطب، توان درک آن را دارد. برخی از این توصیه‌های اخلاقی و معرفتی عبارتند از:

- «يُهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَامُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةَ أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ؛ ای مرد! وفا همزاد راستگویی است و من سپری نگاه دارنده‌تر از وفای به عهد (برای جلوگیری از عذاب الهی) سراغ ندارم، و کسی که بداند بازگشتش (در قیامت) چگونه است (و به چه نحوی از او حساب می‌کشند، هرگز) خیانت و عهدشکنی نمی‌کند» (همان، خطبه ۴۱).
- «يُهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ ای مردم! ترسناک‌ترین چیزی که از ابتلای شما به آن می‌ترسم دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس و دوم درازی آرزوست» (همان، خطبه ۴۲).
- «يُهَا النَّاسُ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا؛ ای مردم! به دنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن دوری نموده‌اند» (همان، خطبه ۱۰۳).
- «يُهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ ای مردم! برای حفظ خودتان مرا یاری کنید» (همان، خطبه ۱۳۶).

همچنین توصیفاتی که آن حضرت علیه السلام درباره افراد صالح و طالح دارند، به صورت عام بیان شده است؛ از جمله عباراتی که درباره بندگان محبوب خدا و پرواپیشگان آمده است:

- «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِ لثَوْبِهِ قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا...؛ و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که پیرو پیامبر خود بوده و دنبال نشانه او برود (نشانه آن حضرت این بود که) لقمه دنیا را به اطراف دندان می‌خورد (نه با پری دهان) و دنیا را حتی با گوشه چشم نمی‌گریست (هیچ‌گونه دلبستگی به دنیا نداشت)» (همان، خطبه ۱۶۰).
- «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ...؛ و ای بندگان خدا بدانید، پرهیزکاران (سود) دنیای

گذرنده و (سود) آخرت آینده را بردند، پس با اهل دنیا در (سود) دنیایشان شریک شدند، و اهل دنیا در (سود) آخرت آنها شریک نگشتند» (همان، خطبه نامه ۲۷).

وصف امام علیه السلام درباره تبهکاران نیز عام است؛ چنانکه در مورد منافقان می‌فرماید: «وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ، يَتَلَوْنُ الْوَأَنَاءَ وَيَفْتَنُونَ أَقْبَنَانَا، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ وَ شَمَا رَا از (مکر و فریب) مردم منافق بر حذر می‌دارم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده و لغزیده و لغزانده‌اند. خود را به رنگ‌های گوناگون و حالات مختلف درمی‌آورند و شما را با هر وسیله‌ای در هم می‌شکنند و در هر کمینگاهی به کمینتان می‌نشینند» (همان، خطبه ۱۹۴).

۵. شبهات زن در نهج البلاغه

شبهات مربوط به زن در نهج البلاغه، ترسیم طرحی یک بعدی و مغرضانه از چهره کامل زن در اسلام است که تحت تأثیر فتنه‌ها و دسیسه‌های دوران شکل گرفته و حتی گاهی شارحان نهج البلاغه را تحت تأثیر قرار داده است. شبهات زن در کلام امیرمؤمنان علیه السلام سه گونه رویکرد ظاهراً ملامت‌گرانه دارد: (۱) برخی از سخنان حضرت علیه السلام در وصف زنان است؛ مانند: ناقص العقل بودن (همان، خطبه ۸۰)، ناقص الایمان بودن (همان)، شر (همان، حکمت ۲۳۸) و ... ؛ (۲) برخی از بیانات ایشان دستور به مردان درباره زنان است؛ مانند: پرهیز از مشورت با زنان (همان، نامه ۳۱)، پرهیز از پیروی و طاعت آنان (همان)، دور نگه داشتن زنان از مردان (همان) و ... ؛ (۳) برخی از سخنان حضرت علیه السلام نیز در تبیین حقوق زنان است؛ مانند: کم‌بهرگی از ارث و شارحان و تحلیل‌گران سخنان امام علیه السلام، تحلیل‌های متفاوتی از این سه دسته کلام دارند:

- عده‌ای معتقدند که این سخنان بازتاب عملکردها و حرکتهای اجتماعی عایشه بوده و ناظر به جنگ جمل و قضیه‌ای صرفاً شخصی خارجیه است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۶۹-۳۷۰).

- برخی معتقدند که این بیانات مربوط به دوره‌هایی است که زنان تحت تربیت و تعلیم واقع نمی‌شدند (ر.ک: یادنامه هزاره نهج البلاغه، ۱۴۰۳: ۷۶-۷۷).

- عده‌ای نیز معتقدند که احتمال تحریف و تأویل در این عبارات وجود دارد؛ زیرا سید رضی سه قرن و نیم پس از حضرت علیه السلام نهج البلاغه را جمع‌آوری نمود و امکان تحریف در آنها بدیهی است (ر.ک: دین‌پرور، ۱۳۹۰).

- برخی معتقدند که سید رضی تحت تأثیر جامعه زمان خویش، برخی از سخنان رایج و حکیمانه را بدون دستیابی به منبع آنها، به آن حضرت علیه السلام نسبت داده است (همان).

- عده‌ای نیز معتقدند که این بیانات مبنای روانشناسانه دارد و بیانگر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد است؛ بنابراین بیان واقعیتی در خلقت و طبیعت زن است و نکوهش او نیست.



۶. گام‌های علمی شبهه‌زدایی از شبهات زن در نهج البلاغه

توجه به دو نکته اساسی در فرآیند پژوهش‌های حدیثی نهج البلاغه می‌تواند گامی مهم در جهت رفع این شبهات باشد:

الف) رعایت قواعد و ضوابط حدیث‌پژوهی

زن‌پژوهشی در روایات مانند هر پژوهش دیگر، قواعد و ضوابطی دارد که بدون توجه بدانها، هر اقدامی بیراهه رفتن است. در اجتهاد پویا به‌طور عام و اجتهاد در مسائل زنان به‌طور خاص، توجه به دو رکن ضروری است: اولاً: داشتن نگاهی عام و فراگیر به زندگی انسان؛ ثانیاً: در نظر گرفتن مقاصد عالی شرع مطهر اسلام.

اعظم شبهات مطرح شده پیرامون زن در نهج البلاغه، وابسته به رابطه میان زن و مرد است؛ تردیدی نیست اگر هر یک از این دو صنف مستقل از دیگری واکاوی شود، بسیاری از شبهات مذکور رخت برمی‌پندد و هویت اصلی زن یا مرد، از تیررس این همه برداشت‌های نادرست مصون می‌ماند.

با مطالعه دقیق شرایط تاریخی زمان صدور این دسته از روایات و شأن بیان آنها، درمی‌یابیم که تعبیر امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره زن، هرگز به نوع خلقت و تبیین حدود چگونگی ذات انسانی او باز نمی‌گردد، بلکه بازتاب تأثیرات محیطی و فرهنگی زنان آن روزگار است؛ زیرا شیوه‌های عملی که هر انسانی در پیش می‌گیرد، اولاً: نتیجه عوامل محیطی، خانوادگی و تربیتی است و ثانیاً: زمینه‌ساز خلق و خوی جدید و به فعلیت رسیدن استعدادهای مثبت و منفی درونی اوست. یقیناً با تغییر عوامل مذکور، حالات عارضی قابل بهسازی و دگرگونی است و هر انسانی طبیعت انسانی خویش را باز خواهد یافت. این امر در میان طبقات دیگر اجتماع نیز وجود دارد.

یکی از متقن‌ترین ضوابط حدیث‌پژوهی، عدم تعارض روایت مورد نظر با قرآن است. به دستور معصومین (علیهم السلام) که مترجمان کلام وحی‌اند، اگر مضمون روایتی با مضامین قرآنی در تعارض باشد، برای حل آن یا باید دلالت روایت توجیه و تأویل شود، یا در صورت باقی ماندن تعارض، کنار گذاشته شود. همچنین در ارزیابی یک حدیث، گذشته از آنکه نباید از مطالعات سندی و متنی غفلت کرد، بررسی دقیق شأن صدور، شرایط تاریخی و اجتماعی زمان صدور و قرائن دیگر ضروری است؛ زیرا گاهی موضوعی، در اثر یک سلسله عوامل تاریخی و شرایط و علل و اسباب خاصی، ستایش یا نکوهش می‌شود، ولی معنای آن ستایش یا نکوهش، این نیست که اصل طبیعت شیء ستایش یا نکوهش شده است.

معیار مهم دیگری که می‌توان بر معیارهای پیش گفته افزود، این است که لازمه بررسی دقیق یک متن، جستار دقیق واژگان آن در فرهنگ‌های لغات اصیل و یک زبانه است؛ زیرا ممکن است

در گذر زمان، بار معنایی واژه‌ای بسیار تغییر کند. بنابراین برای نشان دادن دیدگاه امیرمؤمنان (ع) نسبت به زن و پاسخ به شبهات مطرح در این باره، توجه به بخشی از سخنان ایشان، فارغ از نکات فوق، نادرست است.

ب) واکاوی سیره عملی امیرمؤمنان (ع)

در بررسی شبهات زن در نهج البلاغه، سیره عملی امیرمؤمنان (ع) را نیز در ارتباط با بانوان، نباید نادیده انگاشت؛ زیرا با احکامی که از ایشان درباره زنان در نهج البلاغه آمده است، بسیار متفاوت است. در بسیاری از قضاوت‌های امیرمؤمنان (ع) بانوان در مقام شاکی یا متهم حضور داشته‌اند و در هیچ‌یک از این داوریه‌ها، هیچ زنی به استناد کم‌خردی، کم‌ایمانی یا سایر خصلت‌های منفی، محکوم نشده است. در ذیل به برخی از نمونه‌های رفتاری ایشان (ع) با بانوان اشاره می‌شود، تا آشکار گردد که رفتارهای گزارش شده از امام (ع)، همواره مؤید تکریم و بزرگداشت مقام زن می‌باشد:

- رفتار کریمانه امام (ع) با دختر کسری

هنگامی که خلید بن کاس، حاکم نیشابور، با پادشاه ایران در جنگ بوده و وی را مغلوب ساخت، دختر او به اسارت گرفته شده و نزد امیرمؤمنان (ع) آورده شد. وقتی دختر کسری بر حضرت (ع) وارد شد، به امام (ع) پیشنهاد ازدواج داد و حضرت (ع) امتناع ورزیدند. مسلمانی ایرانی تبار از امام علی (ع) خواست تا او را به ازدواج وی درآورد. حضرت (ع) در پاسخ فرمود: «او اختیاردار زندگی خود است». سپس به دختر کسری رو کرد و گفت: «هر جا می‌خواهی برو و با هر که دوست داری ازدواج کن» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۷۳: ۱۵۴).

- حمایت عملی امام (ع) از بانوی ستم‌دیده از همسر

امام باقر (ع) می‌فرماید: روزی علی (ع) به هنگام گرمی هوا به خانه بازمی‌گشت و در راه، زنی نزد او آمد و گفت: شوهرم به من ستم کرده و مرا از خانه بیرون رانده و سوگند یاد کرده که مرا کتک بزند. حضرت (ع) فرمود: کمی صبر کن تا هوا خنک شود. زن گفت: شوهرم بیشتر خشمگین می‌شود. علی (ع) پس از اندکی درنگ فرمود: باید حق ستم‌دیده بدون دشواری ستانده شود. آنگاه به سوی خانه زن رفت و در را کوبید. جوانی بیرون آمد. حضرت (ع) فرمود: از خدا پروا کن، چرا زنت را ترسانده‌ای و از خانه رانده‌ای؟ جوان با ناراحتی پرسید: تو کیستی؟ او را به آتش می‌کشم. امیرمؤمنان (ع) فرمود: تو را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم و درشتی می‌کنی؟ مردمی که از کوچه می‌گذشتند، به حضرت (ع) با خطاب «یا امیرالمؤمنین!» سلام می‌کردند.



جوان متوجه شد و به عذرخواهی پرداخت و گفت: از خطایم درگذر. به خدا سوگند، از این پس برای همسرم، زمینی هموار خواهم بود (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۳۷۹ ق: ۱/ ۳۷۴).

- مشارکت دادن بانوان در عرصه سیاست

در سیره عملی امام (ع) شرکت زنان در امور سیاسی در حکومت علوی، نمودی قابل توجه داشت؛ برخی از این موارد عبارتند از:

- حمایت «ام سلمه» از جبهه حق و ایستادگی در مقابل باطل: ام سلمه همسر رسول خدا (ص) از جمله زنانی بود که هم در عصر نبوی و هم در دوره خلافت علوی حضور فعالی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشت. بیان روایت حدیث منزلت به منظور تبیین جایگاه برحق رهبری امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص) از زبان وی را می‌توان شاهی بر حضور او در صحنه فرهنگ و سیاست دانست (ابن حبان، ۱۴۱۴ ق: ۱۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۲/ ۳۵۵).

ام سلمه پس از نبی اکرم (ص) به خاندان نبوت عشق می‌ورزید و همواره از حریم آنان دفاع می‌کرد. صاحب‌المستدرک حدیثی از وی با این مضمون که سب علی (ع) همانند سب بر رسول خدا (ص) است، نقل می‌کند که گویای پشتیبانی او از حاکمیت امام علی (ع) و مخالفت با کسانی است که به دشمنی با آن حضرت (ع) برخاستند (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۲/ ۱۸۲؛ نسائی، ۱۴۲۴ ق: ۹۹؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ق: ۳۳؛ الحاکم، ۱۴۱۱ ق: ۳/ ۱۲۱).

نمونه دیگری از فعالیت سیاسی ام سلمه که گویای توجه او به مسائل جامعه و درک سیاسی از حوادث اجتماعی زمانه خود بود، فرستادن نامه به امام علی (ع) قبل از جنگ جمل است: «اما بعد، بدانند امیرالمؤمنین علی (ع) که طلحه و زبیر و عایشه در مکه جمعیتی ساخته‌اند ... اگر نه آن بود که خدای تعالی زنان پیامبر (ص) را نهی فرموده که از خانه بیرون آیند و رسول خدا (ص) نیز به این مسئله اهتمام داشته، قیام می‌کردم ... اینک عمر بن ابی سلمه را که فرزند من است، به خدمت تو می‌فرستم». وی نامه را به پسرش داد و او را به خدمت امام (ع) فرستاد (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ۳۹۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۹ و ۴۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۴۳۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۱۳).

نمونه دیگر از حضور ام‌السلمه در عرصه سیاست و اجتماع، پشتیبانی از رهبری جامعه در جواب نامه عایشه است: «عایشه! تو دروازه‌ای هستی میان رسول خدا (ص) و امت او، قرآن کریم کارهای تو را محدود کرده است ... جواب رسول خدا (ص) را چه خواهی داد، در حالی که بر پشت شتری نشسته‌ای ... خداوند بینای توست ... حجاب را برای خود همچون دژ محکمی قرار ده تا زمانی که رسول خدا (ص) را دیدار کنی ... من تعجب می‌کنم که تو خون عثمان طلب می‌کنی. مگر نه این است که تو مردم را بر کشتن او تحریک می‌نمودی؟ ... اکنون این چه کاری است که



پیش گرفته‌ای و علیه علی بن ابی طالب (ع) که پسر عم رسول خداست، قیام می‌کنی؟!...» (ابن قتیبه الدینوری، ۴۱۰ق: ۸۳ - ۷۹).

- دریافت گزارش «ام فضل» پیش از قیام عایشه، طلحه و زبیر: ام فضل، دختر حارث، دومین زن مسلمان یا سومین زنی بود که بعد از حضرت خدیجه (ع) اسلام آورد. وی از زنانی بود که در دوره رسول خدا (ص) با پیشگامی در تشخیص حق و جسارت در پذیرش آن، برخلاف جریان غالب زمان حرکت کرد و در عصر حکومت امام علی (ع) در حمایت از ولایت و رهبری آن حضرت (ع) در عرصه سیاسی، حضور خود را به نمایش گذارد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲۱۷؛ ابن هشام، بی تا: ۴۶۶؛ طبری، بی تا: ۴۶۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۲۲ق: ۴۹۷). زمانی که طلحه و زبیر به همراهی عایشه به سوی بصره حرکت کردند، ام الفضل احساس خطر کرد و نامه‌ای با این محتوا برای امام علی (ع) فرستاد: «... بداند امیرالمؤمنین (ع) که طلحه، زبیر و عایشه عزیمت بصره دارند و مردم را بر جنگ با تو تشویق کرده‌اند ... خدای تعالی یار توسست و تو بر حقی ...» وی نامه را به همراه صد دینار به شخصی به نام ظفر داده و به او گفت: «تلاش کن تا هر چه زودتر به خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) برسی و این نامه را به او رسانی» (طبری، بی تا: ۲۳۵۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰ - ۴۱۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸). نامه ام الفضل به امام علی (ع) حکایتگر شعور بالای سیاسی وی با دنبال کردن حوادث جامعه و تلاش برای رساندن هر چه سریع‌تر نامه به امام (ع)، بیانگر دغدغه فکری و نگرانی او در باب حاکمیت برحق علی (ع) است.

- دریافت گزارش «ام‌سنان» درباره ستم یک کارگزار: ام‌سنان، پس از شهادت امام (ع)، در برابر معاویه با شجاعت ایستاد و با کمال شهامت، یادآور عدالت حکومت امام علی (ع) در کاخ معاویه شد (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۲۶-۲۳). او گفت: «... من وقتی برای انجام کاری نزد علی (ع) رفتم، بر مصلی ایستاده بود. چون مرا دید، نماز را شروع نکرد و گفت: ای ام‌سنان! حاجتی داری؟ گفتم: بله یا ابوالحسن! سپس حاجت خود بیان کردم و گفتم: عامل صدقات زور می‌گوید، امیرمؤمنان (ع) بر سر مصلی، دوات و قلم و کاغذ طلب نمود و نامه‌ای تهدیدآمیز برای او نوشت و آن نامه را سر به مهر به من داد و عذر خواست و بعد روی به سوی آسمان کرد و گفت: بار خدایا! تو بر من گواهی که من آن عامل را به ظلم نفرستادم و بر ظلم او راضی نبوده‌ام، سپس خرجی راه به من عنایت فرمود. من نزد آن عامل رفتم و نامه را دادم. خواند و همان ساعت از سر ظلم برخاست و مرا خوشدل ساخت ...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۵۵۴ - ۵۴۰؛ ابن طیفور، بی تا: ۶۳ و ۶۴).



توجه‌ام‌سنان در مسائل سیاسی جامعه و درخواست برکناری کارگزار معاویه در مدینه، شاهی صادق بر پیگیری مسائل جاری اجتماع توسط یک زن مسلمان تربیت شده در دوران حاکمیت امام علی (ع) و درک و شعور سیاسی اوست؛ به گونه‌ای که با جرأت در برابر حاکم می‌ایستد.

- دفاع شجاعانه «دارمیه حجونیه» از رهبری امیرمؤمنان (ع) در برابر معاویه: دارمیه حجونیه، زنی با فصاحت و دارای قدرت احتجاج علیه مخالفین (ابن عبدالبر، ۱۴۲۲ق: ۳۵۳-۳۵۲؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۷۳ و ۷۲) و از جمله زنانی بود که در فراخوانی معاویه به شام، اعتقاد خود را نسبت به ولایت امام علی (ع) اظهار داشت و با کمال شهادت به دفاع از رهبری حضرت علی (ع) برخاست. وقتی معاویه او را به دربار خود فرا خواند، از وی پرسید: به چه دلیل علی را دوست داری و با من به دشمنی می‌پردازی؟ دارمیه در جواب گفت: «علی (ع) را به سبب عدلش نسبت به رعیت دوست دارم و اینکه بیت‌المال را مساوی تقسیم می‌نمود. تو را دشمن می‌دارم، زیرا با علی (ع) در امری که او بر تو برتر بود، جنگ کردی و چیزی را طلب کردی که در آن حقی نداشتی. علی (ع) را دوست دارم، زیرا او دوستدار مساکین بود و اهل علم را دوست می‌داشت ... تو را دشمن می‌دارم، زیرا خون مردم را به ناحق ریختی و به ستم قضاوت کردی. به خدا قسم قدرتی که تو را فریفته است، او را فریب نداد ...» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۴۰-۴۳؛ طریحی، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۴۲؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۱۶/ ۲۶۴).

- شعر و خطابه «بکاره هلالیه» در رسوایی حاکمیت غیر قانونی معاویه: بکاره هلالیه به شجاعت، فصاحت، شعر و خطابه مشهور بود. او با شعرهای حماسی خود در جنگ صفین، حضور تأثیرگذارش را در دو عرصه سیاسی و فرهنگی در تاریخ به نمایش گذارد. او زنی بود که با سرودهای خود، مردان جنگی را تشویق می‌کرد. زمانی که به دربار معاویه رفت، عمروعاص اشعار او را درباره حاکمیت غیر قانونی معاویه یادآور شد: «... آیا پسر هند را مالک خلافت می‌دانی؟ هرگز چنین نیست ... پس بدبختانه بازگرد؛ زیرا همای سعادت بر سر علی (ع) نشسته است ...». یکی از مزدوران اموی که در جلسه حضور داشت، گفت: «آری، او همان زنی است که در شعر خود می‌گفت: آرزو داشتم بمیرم و سخنگو و خطیبی از بنی‌امیه بر منبر نبینم ...». بکاره با کمال شجاعت گفت: «ای معاویه! سگ‌های دربار تو پارس می‌کنند. ... به خدا سوگند! من گوینده این سخنانم و هرگز تکذیب نمی‌کنم. تو نیز هر چه خواهی بکن که دیگر زندگانی پس از امیرالمؤمنین علی (ع) صفایی ندارد» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۴۰-۴۳؛ ابن طیفور، بی‌تا: ۳۵ و ۳۶؛ رحمانی همدانی، بی‌تا: ۸۶۷). معاویه گفت: «... علی بن ابی طالب شما را آگاه به دین تربیت نموده و در فهم مسائل

دینی و اجتماعی توانمند کرده، آن گونه که به هیچ وجه ستم و بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کنید» (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۷۰-۶۲).

– مشارکت دادن بانوان در عرصه نظامی

یکی دیگر از عرصه‌های حضور بانوان در دوران حکومت امیرمؤمنان (ع)، مشارکت فعال در امر جنگ و پیکار با ناکشین و قاسطین بود؛ نمونه‌هایی از این حضور عبارتند از:

– حضور «لیلی الغفاریه» در جنگ جمل و احتجاج با عایشه: لیلی غفاریه، یکی از زنان شجاع و صاحبی رسول خدا (ص) و از جمله زنان حاضر در صحنه‌های سیاسی نظامی در حکومت امام علی (ع) بود که کوشید تا جایگاه و مقام رهبری امام (ع) را به افراد دیگر یادآوری نماید. او می‌گوید: «من در جنگ‌ها به همراه پیامبر (ص) شرکت می‌کردم و به مداوی مجروحان جنگ می‌پرداختم و زمانی که علی (ع) به طرف بصره حرکت کرد، با او همراه شدم. وقتی به عایشه برخورددم، به او گفتم: آیا از رسول خدا (ص) درباره فضیلت علی (ع) چیزی شنیده‌ای؟ عایشه گفت: آری، علی (ع) بر پیامبر (ص) وارد شد، در حالی که رسول خدا (ص) نزد من بود. علی (ع) میان ما نشست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۸/۳۰۷) به او گفتم جایی وسیع‌تر از اینجا پیدا نکردی؟ پیامبر (ص) فرمود: ای عایشه! برادرم را آزاد بگذار. او اولین کسی است که ایمان آورده، این مرد محبوب‌ترین و بهترین مرد نزد من است» (همان، ۴۰۳/۴).

– نقش هدایتی «میمونه» در فتنه جمل: میمونه آخرین همسر پیامبر (ص) بود. نقش هدایتی او برای فردی که نمی‌توانست تشخیص دهد در فتنه جمل حق با کدام طرف است، قابل توجه بود و گویای حضور همسران رسول خدا (ص) در عرصه سیاست دوران حکومت امام علی (ع) است: «شخصی در مدینه به در خانه میمونه رفت. میمونه از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از کوفه. گفت از کدام قبیله‌ای؟ جواب داد: از قبیله بنی عامر هستم. میمونه سؤال کرد: برای چه آمده‌ای؟ گفت: چون فتنه مردم را دیدم، ترسیدم گمراه شوم. میمونه گفت: آیا با علی (ع) بیعت کرده‌ای؟ گفت: آری. گفت: برگرد و از صف علی (ع) جدا مشو! به خدا قسم هر که با او باشد، گمراه نخواهد شد و این جمله را سه بار تکرار کرد» (طبرانی، بی‌تا: ۱۰/۲۴). این گفتگو نشان‌دهنده آشنایی میمونه با بحران‌های سیاسی جامعه‌اش بوده و کسانی را که در تشخیص حق از باطل ناتوان بوده‌اند، راهنمایی کرده و آنان را از تردید و ابهام دور ساخته است.

– حضور بانوان محافظ در عرصه جنگ جمل: همراهی تعدادی از زنان بصره برای بردن عایشه به مدینه، نمونه تاریخی دیگری است که به دستور امام علی (ع) بعد از پایان جنگ جمل صورت گرفت: «علی (ع) چهل زن را به همراه عایشه فرستاد و به آنان فرمان داد که عمامه بر سر کنند



و بر خود شمشیر ببنند و نگذارند کسی از کار آنان آگاه گردد. گویند عایشه در راه چنین می‌گفت: حساب علی بن ابی طالب با خداست، او مردانی را به همراه من فرستاده است. وقتی که به مدینه رسیدند و زنان عمامه خود را از سر برداشتند. عایشه با دیدن آنان گفت: خداوند بهشت را نصیب علی بن ابی طالب گرداند» (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۱۰۹-۱۰۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ۸۷/۲ و ۱۸۱). این گزارش بیانگر آن است که زنانی که در این سفر به همراه عایشه بودند، از زنان معمولی نبوده‌اند؛ باید دوره‌های ویژه‌ای برای سوارکاری و چگونگی استفاده از ادوات جنگی آن زمان دیده باشند، زیرا آن سفر، یک سفر عادی نبود و زنان به قدری نقش خود را در لباس مردان محافظ مسلح خوب ایفا کردند که در برخی گزارش‌ها عایشه تا نیمه راه (ابن اعثم کوفی، ۴۱۱ق: ۴۴۰-۴۴۱) و در برخی نقل‌های تاریخی، تا رسیدن به مدینه، متوجه نشده بود که محافظان او همه زن هستند.

- حضور «ام‌الخیر البارقیه» در پیکار صفین: ام‌الخیر، دختر حریش بن سراقه، از دیگر زنانی است که در حکومت امام علی علیه السلام در عرصه سیاسی- نظامی حضور فعال داشت و به همین علت بعد از شهادت امام علیه السلام، به دربار معاویه در شام فرا خوانده شد (ضبی، ۱۴۰۳ق: ۳۲-۲۷). ام‌الخیر از جمله افرادی است که قلبش لبریز از محبت اهل بیت علیهم السلام بود. حضور او در پیکار صفین و تشویق سپاه امام علیه السلام با سرودن شعرهای حماسی، قابل تأمل است: وی با اشعار خود یادآور بیعتی بود که مردم بر گردن داشتند و باید تا پای جان بر این بیعت می‌ماندند. مناجات او با خدا در اوج درگیری دو سپاه، نشان از نگرانی این زن شجاع دارد: «خداوند! صبر و شکیبایی کم شده ... ای پروردگار! زمام دل‌ها به دست توست ...» و با مخاطب قرار دادن سپاه حاضر در میدان، چنین می‌سرود: «از اسلام روی گردانده‌اید یا از حق برگشته‌اید؟ ... شما به کجا می‌روید؟ ... به سوی امام عادل، وصی با وفا و صدیق اکبر بشتابید که این جنگ بر اساس کینه‌های بدر، احد و جاهلیت است ...» (ابن طیفور، بی‌تا: ۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۵۵؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق: ۲۸).

این بینش یک زن آگاه است که به مردان در نبرد هشدار می‌دهد پشت کردن به جبهه علی علیه السلام مساوی با برگشتن از اسلام است. دفاع ام‌الخیر و برشمردن فضایل امام علی علیه السلام در برابر معاویه، حاکی از رشد آگاهی چنین زنانی در عصر حکومت امام علی علیه السلام است.

نتیجه‌گیری

در فرهنگ وحی، عرصه خلافت، انسانیت است، نه ذکورت یا انوشت و انسانیت است که الگوی همه مؤمنان واقع می‌شود، نه مرد بودن یا زن بودن. در نهج‌البلاغه و سیره علوی نیز کرامت ذاتی



نوع انسان مورد توجه بوده و همواره آن حضرت علیه السلام در معرفی کمالات، از معیارهای فراجنسیتی سخن می‌گوید و خطاب‌ها و توصیف‌های ایشان عمومی و همگانی است.

در اجتهاد پویا پیرامون مسائل زنان همچون اجتهاد عام، توجه به دو رکن ضروری است: داشتن نگاهی فراگیر به زندگی انسان و در نظر گرفتن مقاصد عالی شرع مطهر اسلام. در فرآیند پژوهش‌های حدیثی از جمله نهج *البلاغه*، دو نکته اساسی از بایسته‌های پژوهش است: رعایت قواعد و ضوابط حدیث‌پژوهی و واکاوی سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام از این‌رو با در نظر گرفتن ارکان و بایسته‌های زن‌پژوهی در نهج *البلاغه* درمی‌یابیم که گاهی حوادث تاریخی در مقاطع حسّاس، زمینه ستایش یا نکوهش زنان را فراهم آورده‌اند و با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم نیز منتفی می‌گردد. در پژوهش حاضر یافتیم که تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام درباره زن، هرگز به نوع خلقت و تبیین حدود چگونگی ذات انسانی او باز نمی‌گردد، بلکه بازتاب تأثیرات محیطی و فرهنگی زنان آن روزگار بوده که با تغییر آن عوامل، حالات عارضی تغییر و تبدیل یافته‌اند؛ چنانکه سیره امیرمؤمنان علیه السلام شاهد صادقی بر این مدعاست. در واکاوی سیره عملی آن حضرت علیه السلام به موارد بیشماری از حضور عزتمندانه، فعال و تأثیرگذار بانوان برمی‌خوریم، که رفتار کریمانه امام علیه السلام با دختر کسری؛ حمایت عملی ایشان از بانوی ستمدیده از همسر؛ مشارکت دادن بانوان در عرصه سیاست؛ مشارکت دادن بانوان در عرصه نظامی، برخی از این نمونه هاست.



فهرست منابع

۱. قرآن كريم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن اعثم كوفى، محمد بن على، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان، صحيح ابن حبان، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الإصابة فى تمييز الصحابة، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۴، ۸، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب ﷺ، قم: علامه، ج ۱، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن طاووس، على بن موسى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
۱۰. ابن طيفور، احمد بن أبى طاهر، بلاغات النساء، قم: الشريف الرضى، بى تا.
۱۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق على معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۱۲. ابن عقده كوفى، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين ﷺ، تصحيح حرز الدين و عبدالرزاق محمد حسين، قم: دليل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۳. ابن هشام، عبدالملك بن هشام، السيرة النبويه، تحقيق ابراهيم آبيارى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
۱۴. ابن قتيبه الدينورى، الامامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۵. -----، اخبار الطوال، ترجمه محمد عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الشريف الرضى، ۱۳۷۳.
۱۶. الحاكم، ابوعبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۳، ۱۴۱۱ق.
۱۷. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۶، ۱۴۰۳ق.



۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *الجمال فی انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تصحیح عبدالزهرء حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آیین جمال و جلال الهی*، قم: مرکز بین المللی نشر اسراء، ۱۳۹۸.
۲۱. دین پرور، سید جمال‌الدین، *در محضر خورشید*، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۰.
۲۲. رحمانی همدانی، احمد، *الامام علی بن ابی طالب*، اصفهان: نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌تا.
۲۳. ضبی، عباس بن بکار، *أخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن أبی سفیان*، تحقیق سکینه شهاتی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.
۲۴. طبرانی، سلیمان ابن احمد، *المعجم الکبیر*، تصحیح حمدی عبد المجید سلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیة، ج ۲۴، بی‌تا.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *المنتخب من ذیل المذیل*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی* علیه‌السلام، تحقیق مهدی هوشمند، مشهد: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ج ۲، ۱۳۸۴.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، *الکافئة فی إبطال توبة الخاطئة*، تصحیح زمانی‌نژاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. نسائی، احمد، *خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب* علیه‌السلام، تحقیق دانی بن منیر آل زهوری، بیروت: المکتبة العصرية، ۱۴۲۴ق.
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ج ۲، بی‌تا.